

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۱۹ - دوشنبه ۹۱/۷/۲۴

نقد و بررسی کلام سید خوبی و اشکال آن

حقیقت آن است مثالی که سید خوبی رحمته الله ذکر کردند و تبدیلی که در کلام مستشکل بیان شد، هیچ کلام صحیح نیست؛ زیرا مثال سید خوبی آن بود که گله‌ای گوسفند وجود دارد که پنج گوسفند غصبی در آن وجود دارد و در خصوص گوسفندان سفید نیز علم وجود دارد که پنج گوسفند غصبی در بین آنهاست و این به معنای آن است که در غیر گوسفندان سفید علم به غصبی بودن گوسفندان نداریم و چنین فرضی با مفروضات مسئله‌ی ما سازگار نیست؛ به دلیل آنکه همان‌طور که علم وجود دارد که در امارات معتبره، تعدادی اماره‌ی مطابق واقع وجود دارد، علم وجود دارد که در امارات غیر معتبره نیز تعدادی مطابق واقع وجود دارد و این متفاوت است با اینکه گفته شود امارات غیر معتبره به منزله‌ی گوسفندان سیاه است.

همچنین نمی‌توان گفت مثال ما نحن فیه مانند گله‌ی گوسفندی است که علم داریم در گوسفندان سفید تعدادی گوسفند غصبی وجود دارد و در گوسفندان سیاه نیز تعدادی گوسفند غصبی وجود دارد، لذا کلام مستشکل که چنین تشبیهی انجام دادند نیز صحیح نیست؛ به دلیل آنکه هیچ‌وقت احتمال انطباق گوسفند سیاه و سفید وجود ندارد و این دو قطعاً متباین هستند؛ زیرا سفید و سیاه با هم جمع نمی‌شوند، در حالی که در ما نحن فیه دایره‌ی امارات غیر معتبره (از حیث معلوم بالاجمال) می‌تواند بر دایره‌ی امارات معتبره منطبق باشد.

بنابراین تشبیهات مذکور در کلام سید خوبی و کلام مستشکل، نسبت به مسئله‌ی ما نحن فیه صحیح نمی‌باشند. ما نحن فیه علم اجمالی ویژه‌ای است که احتمال انطباق در آن می‌رود کما اینکه احتمال تباین آن

نیز می‌رود. بنابراین باید اصل مطلب بررسی شود.

واقع امر آن است که مفروضات ذکر شده نوعی ادعاست و نمی‌توان گفت عین واقع است، یعنی اینکه علم داریم در دایره‌ی امارات معتبره تعدادی مطابق واقع است و نیز در امارات غیر معتبره نیز تعدادی مطابق واقع وجود دارد و احتمال می‌دهیم که تعداد مطابق واقع امارات غیر معتبره به اندازه‌ی تعداد معلومات بالاجمال امارات معتبره است و در نتیجه انحلال به یکی دون دیگری ترجیح بلا مرجح است، بلکه این احتمالات، صرفاً احتمالات ذهنی است و در مقام عمل آنچه که برای مکلف اتفاق می‌افتد آن است که:

بعد از توجه به شریعت می‌فهمد یک سلسله احکام الزامیه وجود دارد که انصافاً نمی‌تواند تعداد زیادی باشد بلکه تعداد کمی خواهد بود، سپس این مکلف به نحو تقلید یا اجتهاد در شریعت تحقیق می‌کند، بعد از تحقیق ابتدا یقین می‌کند برخی از آنچه که از شارع نقل شده است مطابق واقع است اما نمی‌داند این تعداد مربوط به امارات معتبره است یا غیر معتبره. به تعبیر دیگر از لحاظ زمان، کسی که در شریعت تحقیق می‌کند با امارات معتبره و غیر معتبره برخورد می‌کند اما در چه دایره‌ای زودتر علم اجمالی به مطابقت بعض امارات با واقع پیدا می‌کند؟ شکی نیست ابتدا در امارات معتبره چنین یقینی پیدا می‌کند، همچنین از لحاظ تعداد نیز باز علم به مطابقت واقع در میان امارات معتبره بیشتر است.

همان‌گونه که در بحث تواتر بیان کردیم، در تواتر، عدالت راویان شرط نیست اما برخی اوقات برای اثبات تواتر، سند را بررسی می‌کنند به دلیل آنکه اگر ثابت شود سلسله اسناد افراد ثقة هستند زودتر تواتر حاصل می‌شود و ممکن است پنج نفر ثقة از چیزی خبر دهند و برای انسان یقین حاصل شود بر خلاف جایی که ده نفر غیر ثقة چیزی را نقل کنند؛ زیرا احتمال تواطؤ بر کذب پنج نفر ثقة کمتر از احتمال تواطؤ بر کذب ده نفر غیر ثقة است. در ما نحن فیه نیز مراد از امارات معتبره یعنی آنچه نزد عقلا و شرع، مورد اعتناست، در نتیجه با مزاولت مکلف با این امارات، تعدادی را که به مطابقت آنها با واقع یقین می‌کند بیشتر خواهد بود. لامحاله وقتی مکلف فحص و تحقیق می‌کند، بعد از حصول یقین به مطابقت با واقع تعدادی از امارات معتبره یقین پیدا می‌کند که تعدادی از امارات غیر معتبره نیز مطابق واقع است و در بحث‌های گذشته عرض شد اگر علم اجمالی بعداً حاصل شود که بعضی از اطراف آن در علم اجمالی سابق منجز شده باشد این علم اجمالی جدید منجز نیست، لهذا علم اجمالی در دایره‌ی امارات غیر معتبره منجز نیست؛ زیرا بعد از علم اجمالی منجز دایره‌ی امارات معتبره حاصل شده و تعداد آنها نیز کمتر است و احتمال مطابقت آنها نیز وجود دارد، پس علم اجمالی دوم منجزیت نمی‌آورد

و لامحاله با علم اجمالی در دایره‌ی امارات معتبره، علم اجمالی کبیر منحل می‌شود.

انحلال حکمی علم اجمالی

در این انحلال گفته می‌شود گرچه علم اجمالی به وجود تکالیف کثیره وجود دارد اما فرض آن است که اماره‌ی معتبره‌ی شرعی بر وجوب و حرمت چیزی قائم شده است و لذا این امور تفصیلاً لازم الاجتناب است و مابقی در حکم مشکوک بدوی خواهد بود و مجرای براءت است. آری، اماره بر حرمت و وجوب بعض اطراف، علم به وجوب و حرمت بعض اطراف نمی‌آورد تا گفته شود علم اجمالی به علم تفصیلی و شک بدوی منحل می‌شود، اما در نتیجه فرقی نخواهد داشت و بعض اطراف به واسطه‌ی قیام امارات منجز می‌شود و بعض اطراف دیگر از لحاظ تکلیف مشکوک است و لامحاله مجرای براءت است.

پاسخ اخباریون به انحلال حکمی

علم اجمالی زمانی حکماً منحل می‌شود که بعد از قیام اماره، ولو تعبداً نفی حکم در بقیه‌ی اطراف وجود داشته باشد؛ یعنی فرضاً اگر علم اجمالی وجود داشته باشد که با تحقق زوال روز جمعه، یا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه واجب است و در عین حال می‌دانیم در ظهر جمعه بیش از یک نماز واجب نیست، اگر اماره بر وجوب نماز جمعه در روز جمعه قائم شود با دلالت التزامیه نفی وجوب از نماز ظهر می‌شود و در این موارد می‌توان گفت علم اجمالی حکماً منحل می‌شود، اما ما نحن فیه چنین نیست؛ زیرا علم اجمالی وجود دارد که شارع صدها حکم دارد و اماره قائم شده است که پانصد حکم وجود دارد، این دو با هم تنافی ندارند و هر کدام از علم اجمالی و اماره کار خود را انجام می‌دهند و با مثال نماز جمعه متفاوت است و انحلالی رخ نمی‌دهد.

فرمایش آخوند رحمته‌الله در پاسخ به اخباریون

از جمله کسانی که به نحوی به کلام اخباریون پاسخ داده است مرحوم آخوند در کفایه است، در حالی که پاسخ آخوند در کفایه نمی‌تواند مشکل را حل کند؛ زیرا مرحوم آخوند تنها با اتکال به وجدان در صدد حل مشکل برآمده‌اند و فرموده‌اند:

هرگاه علم اجمالی بر تکلیفی قائم شود و سپس اماره بر احد اطراف قائم شود موجب صرف تنجز علم اجمالی نسبت به طرفی که اماره بر آن قائم شده است می‌شود و تنها آن طرف را منجز می‌کند و طرف دیگر مجرای براءت است. مثال: اگر کسی یقین کند اناء زید نجس است و این اناء مردّد بین دو اناء باشد، اناء

شرقی و غربی، سپس اماره قائم شود بر اینکه اناء شرقی اناء زید است، در چنین جایی شبهه‌ای نیست که علم اجمالی منحل می‌شود و باید از اناء شرقی که بینۀ بر آن قائم شده است احتراز شود و نسبت به اناء غربی برائت جاری خواهد بود.

نقد و بررسی فرمایش مرحوم آخوند^{رحمته}

این بیان نمی‌تواند اشکال اخباری را دفع کند؛ زیرا مرحوم آخوند در مثال خود یک اناء معین خاص را فرض کردند که معلوم النجاسة است و سپس فرض کردند اماره‌ای قائم می‌شود که اناء شرقی اناء زید است، در چنین جایی انحلال روشن است؛ زیرا یک اناء معین معلوم بالاجمال بوده است و آن اناء با اماره مشخص شده است، به خلاف ما نحن فیه که واجبات و محرّمات، عنوان و نشانه‌ای ندارد و تنها علم اجمالی به وجود واجبات و محرّماتی وجود دارد و اماره بیان می‌کند فلان شیء واجب یا حرام است اما بیان نمی‌کند که این واجب و حرام مصداق همان معلوم بالاجمال است یا شیء دیگری است. به عنوان مثال علم به نجاست یکی از دو اناء وجود دارد و بینۀ‌ای بر نجاست اناء شرقی قائم می‌شود، اخباری معتقد است این اماره موجب انحلال نمی‌شود؛ زیرا علم اجمالی به نجاست احد الانائین نشانه و علامتی ندارد و منجز است. قیام اماره بر نجاست اناء شرقی نیز با آن تنافی ندارد زیرا چه بسا هر دو اناء نجس باشند، و لذا انحلال حکمی با قیام امارات محقق نمی‌شود.

دفع اشکال اخباریون بر انحلال حکمی

می‌توان به سخن اخباریون دو پاسخ داد:

پاسخ اول: طبق مبنای ما علم اجمالی که موجب تنجز است نه از باب این است که علت تامه‌ی تنجز برای معلوم بالاجمال است چنانکه محقق عراقی قائلند، و نه حتی به خاطر آن است که علم اجمالی مقتضی است به نحوی که مشهور می‌گویند، بلکه به نظر ما علم اجمالی به روش خاصی مقتضی است؛ اگر در عین اینکه چیزی معلوم بالاجمال است شارع اجازه‌ی ترخیص در تمام اطراف معلوم اجمالی دهد، عرفاً و عقلاً مستهجن است. اگر از یک طرف شارع بگوید «الخمر حرام» و از سوی دیگر خمر مردّد بین دو اناء باشد و شارع اجازه‌ی ارتکاب هر دو را بدهد مستهجن است؛ زیرا اگر خمر حرام است چگونه هر دو را مرتکب شویم و اگر حرام نیست چرا می‌گوید «الخمر حرام»؟! ولی در جای خودش اثبات کرده‌ایم که زمینه برای اجرای اصل عقلاً در اطراف علم اجمالی وجود دارد و تنها استهجان عرفی و عقلایی مانع از اجرای اصل در دو طرف است و اجرای اصل در یک طرف دون

طرف مقابل، ترجیح بلا مرجح است.

بنابراین اگر در جایی اصل در یک طرف اجرا شود، یا به خاطر عدم اجرای اصل در طرف مقابل و یا به خاطر عدم استهجان، علم اجمالی منجز نخواهد بود.

با روشن شدن این مطلب می‌گوییم:

علم اجمالی کبیر به وجود احکام الزامیه در شریعت، از آنجا که قبل از فحص است در آنها اصل شرعی جاری نیست؛ زیرا اصول عملیه وقتی جاری می‌شوند که فحص صورت گیرد و مکلف یأس از ظفر به دلیل داشته باشد. بعد از فحص، مکلف مشاهده می‌کند تعدادی از موارد، مورد قیام اماره هستند لامحاله اصل نسبت به آنها جاری نخواهد بود، ولی تعدادی از احکام را می‌یابد که اماره‌ی معتبره بر آنها قائم نشده است، در آنها اصل بدون معارض جاری می‌شود. بنابراین مشکلی وجود ندارد و اصل جاری خواهد بود.

پاسخ دوم: علم اجمالی مکلف مهم‌تر از علم تفصیلی نیست، اگر کسی علم تفصیلی به احکام الزامیه پیدا کند و بعد از مدتی شک کند آیا علم من مطابق واقع بود یا خیر، اثر آن علم از بین می‌رود. حال اگر فردی علم اجمالی به احکام الزامیه پیدا کند سپس اماره قائم شود بر اینکه احکام الزامیه‌ی معلومه بالاجمال، داخل این امارات است، یعنی علم تعبّدی پیدا شود که معلوم بالاجمال داخل امارات است، به برکت تعبّد، شکّ ساری نسبت به علم اجمالی محقق می‌شود.

اگر مکلف علم اجمالی به یک سلسله تکالیف الزامی داشته باشد و به همان اندازه علم وجدانی پیدا کند که آن معلوم‌های بالاجمال در این موارد است آیا کسی شکّ در انحلال علم اجمالی دارد؟ خیر، زیرا علم اجمالی به احکام، غیر از آن موارد علم وجدانی نیست. در ما نحن فیه نیز علم اجمالی به احکام غیر از موارد امارات نمی‌باشد و امارات همان معلوم بالاجمال را بیان می‌کند، در نتیجه از آنجا که طبق مبنای مختار، اماره علم تعبّدی است، معنایش آن است که مکلف علم دارد که معلوم بالاجمال در این موارد موجود است، پس قطع تفصیلی تعبّدی به موارد امارات و شکّ بدوی نسبت به بقیه حاصل می‌شود که مجرای براءت است پس انحلال حکمی رخ می‌دهد.

مقرّر: سید حامد طاهری